بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 24 بهمن 1389.

در مورد نهم ربیع از چند زاویه می شود بحث کرد. ما محورهای مختلفی از بحث داریم حالا من یک سری از سرفصل هایش را عرض میکنم. یکی از بحث هایی که در مورد 9 ربیع هست، اصل اینکه نظر اسلام در مورد مزاح و شوخی و این جور امور چیست به طور کلی. خب ما در بعضی از روایات در مورد شوخی، مذمت هایی دارد. مذمت شده است شوخی کردن. مثلا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَجُرُّ السَّخِيمَةَ وَ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ

آدرسش کافی جلد 2 صفحه 664 حدیث 12. روایت هایی در مورد اینکه مزاح خوب نیست داریم. از آن طرف یک سری روایاتی داریم به یک معنا تجویز مزاح را می رساند و این روایت ها یک باب هست در کافی مرحوم کلینی باز کرده است به نام، باب الدعابه و الضّحک. و خیلی نظم این باب هم جالب است. بسیار هوشمندانه تنظیم شده است در واقع به گونه ای روایات را آورده است که خود روایات به راحتی هم دیگر را تفسیر کنند. ایشان ابتدا یک سری روایت هایی که مادحه هست آورده است و بعد روایت های ذامّه را بعدش آروده است. از مجموع این روایات چیزی که به دست می آید این است که اصل شوخی و خنده و ضحک و امثال اینها در دین مطلوب هست ولی با یک سری محدودیت هایی. هم از جهت محدودیت های مختلف که در روایات به این محدودیت ها اشاره شده است. مزاح نباید زیاد باشد. در بعضی روایات هست که کثرت المزاح مذّمت شده است. هم از جهت کیفی، مزاح و خنده به گونه ای نباید باشد که به قهقهه بیانجامد. القهقهه من الشیطان و هم از جهت ویژگی هایی که مزاح باعث می شود که دیگری را ناراحت کند نباید باعث ناراحتی بشود و نباید باعث سبک شدن شخص شود. می گوید مزاح نکنید که به شما مسلط شوند. خب کسانی که به هر حال افرادی زیر دست دارند که باید هیبت و بزرگی آنها محفوظ بماند اگر بخواهند مزاح کنند می گوید که باعث می شود که زیر دست ها جری بشوند. یا مثلا باعث دشمنی و کینه و این جور چیزها نشود و نکاتی که در روایت های این بحث ها هست که نمی خواهم وارد آنها بشوم. فقط من دو تا روایت اینجا می خوانم. روایت های یک روایت روایتی است از یونس شیبانی عن أبی عبد الله نقل می کند

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا

اینگونه رفتار نکنید که کم شوخی کنید

فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ

پیغمبر با اصحاب مدابه و شوخی می کرد و به خاطر اینکه او را خوشحال کند. یرید ان یسرّه اشاره به این است که شوخی باید به جهت خوشحال کردن و شادی دیگری باشد نه به جهت کوچک کردن دیگری. طبیعتا هدف شوخی خوشحال کردن دیگری باشد خود این هدف برای شوخی محدوده ای تعیین می کند. خیلی باید به این نکته توجه کرد که شوخی دیگری را آزار ندهد. آقای آقا شیخ محمد رضا جعفری که از شخصیت های برجسته تاریخ کلام شیعی بود. شاید در تاریخ کلام شیعی بی نظیر بود که اخیرا مرحوم شده است ما یک مدت قبل چهلم ایشان بود یک مجلس بزرگداشتی انجمن تخصصی کلام بر ایشان گرفته بود و یک جزوه ای هم به عنوان یادبود چاپ کرده بود. در آن جزوه یک آقایی خاطراتی از ایشان را نقل کرده بود آقای علی رضوی به نظرم اگر اشتباه نکنم اسمشان را که خیلی هم خوش قلم بود دلم می خواست بیارم از رو بخوانم به خاطر قلم خیلی قوی و قشنگی که داشت. ماجرایی را نقل می کند از ایشان می گوید که ما طلبه که بودیم با رفقا شوخی می کردیم. یکی از رفقا به من گفت که فلانی من که نمی توانم جواب شوخی های تو را بدهم شب می روم خانه و سر زن و بچه ام خالی می کنم متلک هایی که از شما می شنوم. گفت بعد از آن خیلی متأثر شدم و با خودم عهد کردم تنها با کسی شوخی کنم که بتواند جواب شوخی من را بدهد. این خیلی مهم است که شوخی انسان به چه قصدی باشد. متأسفانه بعضی از شوخی ها هست که زندگی ها را به باد می دهد نمونه هایی من دارم و داستان هایی که وجود دارد در این زمینه خیلی شوخی ها بهیچ وجه تناسب ندارد. برای همین باید انسان حواسش به این جور جهات هم باشد. خب این یک بحث. یک روایت دیگری را بخوانم که روایت قشنگی هست روایت های دیگری در این باب هست روایت های مفصّلی است مراجعه کنید. یک روایت دیگری که جالب هست

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ع يَبْكِي وَ لَا يَضْحَكُ

روایت از امام کاظم علیه السلام هست. می گوید کان یحیی بن زکریا یبکی و لا یضحک.

وَ كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع يَضْحَكُ وَ يَبْكِي وَ كَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسَى ع أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ يَحْيَى ع

خب هم گریه و هم خنده هر دو را با هم یک نوع جامع بودن را می رساند. خب این هم یک مرحله بحث از مزاح به طور کلی. در مورد مزاح یک نکته مهمی است که در بعضی شرایط خاص اصلا نسبت به مزاح تأکید شده است. یکی از آن شرایط بحث سفر هست. در مسافرت نسبت به مزاح تأکید شده است حتی کثرت المزاح. یک روایت شریفی هست روایت خیلی جالبی است. روایت

أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ الصادق جعفر بن محمد ع قَالَ إِنَّ النَّاسَ تَذَاكَرُوا عِنْدَهُ الْفُتُوَّةَ

یک نکته ای که الآن هم در جامعه کنونی ما وجود دارد بحث جوانی است. می گویند خب فلانی آیا جوانی کرده است یا نکرده است. جوانی را به معنای ساختارشکنی به معنای عام آن معنا می کنند. کسی که ساختار های عرفی و قانونی و شرعی را بشکند. رفتارهایی کند که از جهت عرف متعارف ناپسندیده است. این را بگوید که جوان آن را نکند از سلامت روحی برخوردار نیست و اشخاصی که در این فضا قرار می گیرند برای اینکه از دایره عقب نمانند اگر هم جوانی نکرده اند برای خودشان سعی می کنند یک جوانی بتراشند. یک آقایی بود برای خودش خاطرات چیز می کرد و پیدا بود که دارد برای خودش جوانانه می تراشد که مثلا دختر همسایه را چه کار کردم فلان. برای اینکه بگوید ما هم جوانی کردیم.

شبیه این بحث در زمان روایت هم بوده است بحث فتوّت. فتی به معنای جوان است. جوانی کردن که حضرت می فرمایند

إِنَّ النَّاسَ تَذَاكَرُوا عِنْدَهُ الْفُتُوَّةَ فَقَالَ أَ تَظُنُّونَ أَنَّ الْفُتُوَّةَ بِالْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ كَلَّا إِنَّمَا الْفُتُوَّةُ طَعَامٌ مَوْضُوعٌ، وَ نَائِلٌ مَبْذُولٌ و استناع .... فأما تلک ... و فسق

خلاصه فتوت این است که انسان به مردم غذا بدهد. دست نائل مبذور، خیرش به دیگران برسد و کار خوب انجام دهد و اذیتش از دیگری یعنی یک سری انرژی های مثبتی که در وجود جوان هست در راه کارهایی که به طور متعارف افراد انجام نمی دهند. جوانی یعنی کار غیر متعارف ولی کار غیر متعارف در راستای کار مثبت و نه کار غیر متعارفی که به تعبیر روایت شتّاره و فسق. بعد ذیل این روایت آن که حالا می خواهم بگویم بعد گفت ثمّ قال علیه السلام المروّه قلنا لا نعلم قال المروّه، مروت را معنا می کند مروّه مروّتان مروؤه فی الحذر و مروؤه فی السفر، مراعات حذر را معنا می کند. أما التی فی السفر، مراعات سفر. فکثرت الزاد، اینکه انسان زاد زیادی تهیه کند هم از جهت کمیت و هم کیفیت در مسافرت باید به اصطلاح سعی کند به خودش بد نگذرد و بذله لمن کان معه، هم به خودش بد نگذرد و خسیس بازی هم در نیاورد و کتمانک علی القوم سرّهم بعد مفارغتک ایّاهم، در مسافرت به هر حال انسان ها اسرار خود را بروز می دهند و آن اسرار اشخاص را بعد از مفارغت انسان فاش نکند، المجالس بالامانات و کثرت المزاح فی غیر ما یسخط الله. کثرت المزاح هم تعبیر می کند در این روایت ولی قید می زند. فی غیر ما یسخط الله. به هر حال شوخی زمینه هایی هست که زمینه اینکه خدا را به خشم بیاورد وجود دارد. این است که انسان باید حواسش جمع باشد که شوخی اش به گونه ای نباشد که باعث سخط الهی و غضب الهی باشد. این است که در روایات هست که اگر در مجلسی نشسته اید و شوخی از شما سر زد آخر مجلس بگویید اللهم لا تمقطنی، خدا یا من را نگیر و اخذ نکن. چون خیلی وقت ها به هر حال خواسته یا ناخواسته در شوخی ها از حد و حدود شرعی خارج می شود انسان و صحبت هایی می کند که چه بسا باعث سخط و غضب الهی باشد.

سؤال:

پاسخ: مقطعه یعنی سخط علیه. اخذه یعنی گرفت آن را و امثال اینها. خب این یک سری بحث هایی در مورد کثرت مزاح و امثال اینها. ولی در مورد مزاح نکته اصلی اش همین است که فی غیر ما یسخط الله باشد. و اساس این نکته را مرحوم شیخ تذکر داده است که بحث روایت هایی که در مورد اتقال سرور در قلب مؤمن است. روایت های زیادی داریم که خیلی مستحب است سرور در قلب مؤمن این معنایش این نیست که این اطلاق داشته باشد به هر راهی. به گناه و معصیت انسان بخواهد به این عنوان که بخواهم سرور در قلب مؤمن ایجاد کنم این معنا ندارد. کاری که ذاتا جایز هست این کار اگر سبب ایجاد شادمانی در قلب مؤمن بشود، این در شرع مقدس مطلوب است و به آن تأکید شده است. خب این یک مرحله. در کتاب های مختلف در این زمینه ها بحث شده است در شرح ابن ابی الحدید چند جا این مطلب مطرح است. یکی جلد 6 صفحه 280 که این خیلی جالب هست نقلی که ابن ابی الحدید می کند، اینها کلمه المزاح را بزنید در نور، تمام اینهایی که الآن تا الآن گفته ام

سؤال:

پاسخ: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد 6 صفحه 280. با به اصطلاح واژه المزاح من اینها را جستجو کردم. عمرعاص یکی از نقاطی که به حضرت امیر به عنوان نقیصه ذکر می کردند اینکه حضرت امیر اهل شوخی است. اهل شوخی هست و در نهج البلاغه

عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ

ابن نابغه عمرعاص است.

عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ

یزعم یعنی یقول

أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً وَ أَنِّي امْرُؤٌ تِلْعَابَةٌ أُعَافِسُ وَ أُمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ آثِماً

تا آخر عبارت. در ذیل آن ابن ابی الحدید نقل می کند که این روایت را معنا می کند و امثال اینها حالا به تناسب ببینید معنا کردن های این روایت را و اینها. روایت خیلی جالبی است

إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ

و مسائلی که مطرح می کند که نه این حرف ها حرفهای درستی نیست و ابن ابی الحدید بحث چیز را مطرح می کند که حضرت امیر شوخ و امثال اینها مطرح کرده اند می گوید این از چیزهایی بوده است که عمرعاص در آورده است و الا حضرت خنده رو بوده است در مقابل بد خلقی و کج خلقی که دیگران داشتند و اسم آن را ابهت و هیبت و امثال اینها گذاشتند اینها طبیعتا این چیزها هست. خدا رحمت کند آقای احمدی میانجی را که ایشان یک مطلبی را نقل کردند یک موقعی من می خواستم بگردم و پیدا کنم که فرصت نشد. ایشان از ابن ابی الحدید نقل می کند و اینجا هم فی الجمله این مطلب هست حالا من عبارتش را بخوانم آن می گوید

اعلم ان الرجل ذا الخلق المخصوص لا یری الفضیله الا فی ذلک الخلق

می گوید هر کسی که یک فضیلت و یک خلقی داشته باشد فضیلت را در آن خلق می داند می گوید  
لما كان شديد الغلظة و الجانب خشن الملمس دائم العبوس، كان يعتقد ان ذلك الفضيلة، و ان خلافه نقص، و لو كان سهلا طلقا مطبوعا على البشاشة، و سماحة الخلق لكان يعتقد أن ذلك الفضيلة، و ان خلافه نقص حتى لو قدرنا أن

خلاصه حضرت علی خوش خلق بوده است و اخلاق ذاتی اش نرم بوده است ولی عمر بد خلق بوده است و شدید الغلظه بوده است و این را هم فضیلت می دانسته است و مفصل در مورد صفات عمر در اینجا ابن ابی الحدید ذکر می کند این است که اینها ویژگی های اشخاص است آن که می خواهم بگویم آقای احمدی میانجی نقل می کرد که ابن ابی الحدید می گوید عمر انقدر بدخلق بود گاهی اوقات در خانه اش وقتی عصبانی می شد تا زن و بچه اش را گاز نمی گرفت و خون نمی انداخت آرام نمی شد. این تعبیر را آقای احمدی میانجی نقل کرده اند می گوید فأما ما قاله، خلاصه که

ان فیه دعاب اصل ذلک کلمه قالها عمر

اصل اینکه حضرت علی ... است و امثال اینها مال عمر بن خطاب هست که حضرت علی را به خاطر شوخی چیز کرده است. بعد ابن ابی الحدید می گوید که این به معنای مزاح و شوخی نیست حضرت امیر خوش خلق و شوخ طبق بوده است نه به معنای کسی که تلعابه باشد به تعبیری که اصل بازیگری باشد و امثال اینها. آن عبوسی و بدخلقی و بد اخلاقی، خود حضرت امیر صلوات الله علیه در خطبه شقشقیه وصفی که در مورد عمر تعبیر می کند و جعلها فی حوزه خشناع. حوزه خشناع اصلا ویژگی عمر خشونت و آن بد خلقی و امثال اینها است. بعد مفصل اینجا بحث هایی دارد که فی شرح نصب الی علی فی الدعابه مفصل بحث می کند الآن فرصت بحث کردن ندارم. در جلد 6 صفحه 333 به تناسب باز اقوالٌ و حکایه فی المزاح، و شوخی هایی که پیغمبر کرده اند شوخی هایی که اشخاص مختلف هست اینها را عمدتا شوخی هایی که از پیغمبر و دیگران هست نقل کرده است مفصل شما مراجعه کنید که و نبض فی حسن الخلق و مدح، می گوید که پیغمبر خوش خلق بود و مفصل روایت هایش را نقل می کند که فرصت آن مطالب نیست.

یک فصلی هم در غرر عامدی هست الفصل الصادر فی المزاح و الفحش. صفحه 222 این روایت هایش را می آورد. مفصل است آن را هم ملاحظه فرمایید خیلی روایت در مورد مزاح هست که اولین روایتش این است

الافراط فی المدح خرقٌ. افراط در مزاح احمقی است. خرق یعنی احمقی و سفاهت است. یک روایت

إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ

کلام خنده داری که بخواهی باعث شوخی و خنده دیگران باشی پرهیز کن ولو از دیگران نقل می کنی که عرض کردم مجموع روایات را در نظر بگیریم این مطلب معلوم می شود که مراد این شوخی های متداولی هست که از حد و حدود شرعی خود خارج می شود. خب این یک مرحله بحث است که در مجموع اصل شوخ طبعی و اصل خنده رویی و اصل شادمانی خب یک چیز پسندیده ای است به شرطی که حد و حدود شرعی اش رعایت شود.

یک بحث دیگری که اینجا وجود دارد این است که در مورد نهم ربیع که آیا تاریخ قتل عمر بن الخطاب کی بوده است. مشهور بین عامه و خاصه این است که قتل عمر بن الخطاب اواخر ذی حجه بوده است. ولی از قدیم بحث نهم ربیع مطرح بوده است. در کلام شیخ مفید اشاره شده است به اینکه بعضی ها تاریخ قتل عمر را 9 ربیع می دانند و گفته است که این درست نیست و ابن ادریس این مطلب را در سرائر آورده است و بعد از آن مرحوم سید بن طاووس در کتاب اقبال و کتاب های دیگران کتاب دیگرش آورده است و بحث هایی را مطرح می کند.

سؤال:

پاسخ: اولین شخصی که من دیدم از او نقل شده است البته من خودم المسائل الشرعیه را من مراجعه نکردم در سی دی نیست. المسائل الشرعیه نقل می کنم. و سید بن طاووس، ایشان می گوید که نه، توجیهاتی می کند در مورد اینکه بحث 9 ربیع، می گوید که 9 ربیع نیست و 26 یا 27 ذی حجه است که می گوید مشهور بین فقها این است. ولی البته 26 یا 27 عمر ضربت خورده است و 29 ذی حجه از دنیا رفته است. از دنیا رفتنش 29 ذی حجه که روز آخر یا ما قبل آخر ذی حجه بوده است. مرحوم سید بن طاووس اینجا به تناسب این مطلب را می گوید که در اقبال این بحث را آورده است در اقبال این مطلب را مطرح کرده است و ایشان بحث اینکه روز 9 ربیع آغاز ولایت حضرت مهدی صلوات الله علیه است را مطرح کرده است به تناسب و به تناسب به دلیل این موضوع این روز بزرگداشت شود مناسب است. و این بعد توجیهاتی در مورد روایت 9 ربیع می کند. 9 ربیع یک روایت معروفی دارد روایت مفصلی است که سید بن طاووس در کتاب زوائد الفوائد و حسن بن سلیمان در کتاب المحتذر نقل کرده است. من زوائد الفوائد را نمی دانم که چاپ شده است یا نه ولی محتذر چاپ شده است. چند چاپ شده است من آنها را هم باز به خود کتابها مراجعه نکردم و از خود بحار، نقل بحار هست و یک روایتی هست در مورد اینکه روایت ملاقات احمد بن اسحاق، محمد بن علاء حمدانی واسطی و یحیی بن محمد بن جریح بغدادی یا اویج بغدادی که می گویند درباره ابن خطاب تنازع کردیم و اینها رفتیم قم از احمد بن اسحاق بپرسیم و احمد بن اسحاق کنیزی آمد و گفت که امروز روز عید هست و امثال اینها و بحث نه ربیع و بعد روایت مفصلی را مطرح می کند که اسم های زیادی در مورد این روز می گوید که یوم فلان یوم فلان یوم فلان، من جمله و یوم رفع القلم که در ضمن روایت های اسم هایی که برای این روز قرار داده شده است ذکر می شود.

سؤال:

پاسخ: آن در بحار در دو جا من، بحار جلد 31 صفحه 127 از کتاب محتذر لفظش را آورده است و جلد 98 صفحه 354 از کتاب زوائد الفوائد آورده است. روایت مفصل را آورده است اینجا که یک اختلافاتی در

سؤال:

پاسخ: بحار جلد 31 صفحه 127 جلد 98 صفحه 354. البته من 98 که آدرس می دهم در سی دی درایه النور 95 است. من آدرس چاپ ایران را می دهم. اینجا چاپ بیروت از جلد های وسطی اختلاف دارند

خب این یک سری بحث هایی هست که این روایت کدام درست است و کدام درست نیست و یک سری بحث هایی وجود دارد که این روایت از جهت سندی خیلی سند معتبری ندارد و از کلام سید بن طاووس در اقبال استفاده می شود که یک روایتی شیخ صدوق نقل کرده است در مورد 9 ربیع. روایتی که ابن بابویه نقل کرده است. این روایت ها هیچکدام ابن بابویه در آنها نیست و اصلا ابن بابویه از امام صادق نقل کرده است. یعنی روایت ها از امام عسکری است. یک روایت دیگری اینجا در مورد 9 ربیع بوده است که این روایت ها به دست ما نرسیده است. و سید بن طاووس اقبال از آن روایت یاد می کند و آن حالا آن روایت چه شکلی بوده است و به چه شکل بوده است چون نقل نشده است من نمی دانم که سندش به چه شکلی است. خب یک بحث، بحث اینکه آیا 9 ربیع تاریخ قتل عمر است به حسب ظاهر باید تاریخ قتل عمر همان اواخر ذی حجه باشد. مستبعد است که حوادث مهمی مثل قتل عمر اشتباهات این چنینی در موردش رخ داده باشد. ولی بحث شادمانی 9 ربیع بحث، بحث تاریخی نیست. خیلی وقت ها ما بسیاری از حوادث را با دید تاریخی می خواهیم نقل کنیم که دید تاریخی کی ویژگی خاص خودش را دارد. ما از بحث ها و چارچوب بحث تاریخی دقیق انجام شود. مثلا حالا یک نمونه اش را مثال بزنم در مورد تاریخ وفات پیغمبر. تاریخ وفات پیغمبر بحث های جدی تاغریخی دارد من خودم یک مقاله در موردش نوشته ام در مورد اثبات اینکه تاریخ وفات پیغمبر دوم ربیع بوده است. این یک مرحله است مفصل بحث کرده ام و چاپ هم شده است هم عربی و هم فارسی.

سؤال:

پاسخ: عربی اش در مجله تراسنا به تناسب مقاله الغدیر فی حدیث عتره الطاهره، به آن تناسب یک فصلش این بحث است این قسمتش را فارسی هم در مجله تحقیقات اسلامی که مال بنیاد دایره المعارف اسلامی هست، آنجا چاپ شده است و مفصل است و بعضی دیگران هم بحث هایی در این مورد کرده اند آنها یک بحث های تاریخی است ولی بحث تعظیم شعائر، بحث اینکه به هر حال نسبت به پیغمبر ادای احترام کرده اند این غیر از بحث تاریخی است. واقعا من با وجودی که مقاله مفصلی نوشته ام ولی به هیچ وجه این مطلب درست نیست که ما 28 صفر را که به عنوان روز وفات پیغمبر مطرح هست، آن را تضعیف کنیم چون بحث، بحث نماد مصیبت و نماد احترام مردم به پیغمبر است. یک سری چیزهایی هست هم اماکن مثلا روایتی که در مورد جمکران هست از جهت چیزی اصلا قابل اعتماد نیست. ولی جمکران نماد احترام مردم به امام زمان است. محلی است که عشق به امام زمان در آنجا تجلی می کند. نیازی نیست که ما همه چیزها را به آن دید تاریخی و امثال اینها نگاه کنیم. خدا رحمت کند مرحوم جد ما را در کتاب الکلام یجرّ الکلام، یک نکته ای را مطرح کرده اند آنجا به تناسب که یک نگاه جالبی هست ایشان می فرمودند نوشته اند که من رفتم در قدمگاه نیشابور می گفت با وجودی که مطمئن بودم که این قدمگاه منشأ تاریخی ندارد خیلی با بی اعتنایی وارد شدیم و یک بنده خدایی آنجا بود گفت زیارتنامه نمی خواهی؟ گفتم که شما برای چه زیارت نامه می خوانید؟ می گویید السلام علیک یا سنگ الله؟ گفت زیارت نامه امین الله و عاشورا و امثال اینها. بعد این به ذهنم خطور کرد که جایی که روزها افراد زیادی زیارت امین الله و زیارت عاشورا می خوانند اینها احترام پیدا میکند و می گفت که برگشتنی ادب را رعایت کردیم و امثال اینها. خیلی از چیزها جنبه نمادین دارد. جمکران مساجد مراقع و زیارت گاه ها جاهایی هستند که ولو اصاله هم ممکن است خیلی جاهایشان از جهت تاریخی چیز قابل اثباتی نداشته باشد ولی اینها به هر حال نماد توجه مردم به خدا شده است. روزهای مقدّس، مکان های مقدّس، اعمال مقدّس، آنهایی که اصاله با اصل دین و دیانت و امثال اینها مخالفتی ندارد، اینها چیزهایی هست که باید حفظ شود و بحث 9 ربیع، نماد تبرّی است. نه به عنوان یک چیز تاریخی. در واقع آن روایات زیادی که در بحث این است که انسان، حبّ فی الله و بغض فی الله باید داشته باشد و از دشمنان دین تبری کند و لعن دشمنان دین لازم هست، روایت های خیلی مفصلی است که الآن دیگر وقت گذشت و مجال ذکر کردن این روایات نیست. اینها اقتضا می کند که نماد هایی که به عنوان نماد این تبرّی وجود دارد، این نماد ها که تعظیم شعائر دینی هست حفظ شود. البته یک استثنایی هم این بحث دارد. به هر حال ما در شرایطی قرار داریم که احیانا بسیاری از رفتار های زیر ذره بین جهانی است. رفتارمان به هر حال به گونه ای بخواهیم رفتار کنیم که باعث شود که شیعه در دنیا وهن شود درست نیست. ما امثال در مکه یک بنده خدایی را گرفته بودند این در قرآن ها دعای صنمی القریش را می گذاشت. خب حالا آن بنده خدا مسؤول چیز بود که می گفت ما چاره ای نداریم جز اینکه بگوییم که خودت را بزن به دیوانگی. بگو که من دیوانه بودم. به یک معنا هم این مرحله ای از مراحل دیوانگی است. خب حالا که چی؟ دعای صنمی القریش را شما در بین چیزهای مثلا سنی های آنجا شیعه می شوند؟ این رفتاری عاقلانه و معقول و منطقی باید باشد. انسان از روی احساس و از روی چیز که نباید رفتار کند. عقل را در رفتارهایش قرار دهد و بر طبق رفتارهای عاقلانه برخورد کند. این است که ما در واقع با برگزاری مجالس عید الزهرا، به عنوان نمادی از مجالس تبری و لعن به دشمنان دین در یک چارچوبهایی که مشکل وهن شیعه نداشته باشد. این کاملا مطلوب است. باید دقیقا این مطلب را به هر حال زمان الآن خیلی فرق دارد با بیست سال قبل. بیست سال قبل این جور ارتباطات الآن وجود نداشت. الآن با توجه به این جور ارتباطات باید هوشیارانه این مجالس برگزار شود. در میان جامعه شیعه، ما باید بغض دشمنان دین و لعن دشمنان دین را در دل بچه هایمان بکاریم و از اول باید تصورات احساسی اینها را نسبت به این تصورات احساسی باعث می شود که اینها را در مقابل هجوم دشمنان بیمه کند. واقعش این است که بسیاری از شبهات با استدلال دفع نمی شود حساسات شبهات را ایجاد می کند و احساسات هم از بینش می برد. من این را دیده ام بسیاری از اشخاصی که مثلا فرض کنید طرف با حکومت جمهوری اسلامی بد است با ولایت فقیه بد است شبهاتی برایش ایجاد می شود در اصل ولایت ائمه. می گوید که اینها از آنجا گرفته شده است. بحث احساسی است و بحث استدلالی نیست. اصلا. ما باید آن احساسات و آن زمینه اجتماعی چیز را برطرف کنیم. جای استدلال نیست خیلی وقت ها. خیلی وقت ها این را می خواهم بگویم که ما باید زمینه احساسی را، احساس تشیّع را در قلب های فرزندانمان ایجاد کنیم و این احساس از همان ابتدا باید در دلهای بچه ها کاشته شود و این بسیار بیشتر از استدلال، البته استدلال های منطقی سر جای خودش دارد ولی بسیار بیشتر شبهه زدا هست تا استدلالات منطقی و بحث و برهان و دلیل و امثال اینها. ما در این چارچوب اساسا مراسم عید الزهرا کما اینکه عزاداری ها هم همین است. اینها زمینه رشد و ریشه دار شدن اندیشه شیعی و اندیشه ولایی و اندیشه اهل بیت و حبّ به اهل بیت در قلب های مؤمنین است. آن نباید جنبه احساسی این مراسمات را کم اجر قرار دهید هر چند کافی نیست. و باید زمینه ریشه دار شدن عقلانی این احساسات را فراهم آورید ولی اصل احساسات را هیچوقت نباید فراموش کنیم که چقدر ارزش دارد در زندگی انسان ها. الآن دیگر فرصت نیست این بحث را من بیشتر باز کنم اجمالا عرض می کنم که با حفظ چارچوب ها در درون جامعه شیعی و نه بیشتر، روی این تکیه می خواهم بکنم که ما به هر حال با دشمنانی مواجه هستیم. بحث تقیه یعنی چه؟ تقیه یعنی اینکه انسان رفتاری کند بیخود کاری نکند که بهانه دست دشمن دهد. چرا انسان باید نیروهای خود را الکی هدر دهد؟ یک مرحله تقیه این است که رفتار عاقلانه در برخورد با دشمنان داشته باشد. این بیخود و الکی سر چیزهای احساسی جان و اندیشه و سرمایه اش را به خطر نیاندازد. انشاء الله که خداوند همه ما را

سؤآل:

پاسخ: نه سندهایش چیز نیست من عرض می کنم بحث 9 ربیع بحث این نیست سند یک روایت. بحث در مورد عمومات تبری است. الآن فرصت نیست می خواستم توضیحاتی در مورد رفع قلم هم بدهم که آن چیز، من فردا یک اشاره کوتاه در مورد یوم رفع قلم که بحث اصولی دارد آنجا به تناسب یک اشاره کوتاه کنم و بعد رد می شویم از این بحث.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد